

واکاوی صدور انقلاب اسلامی ایران؛ در پرتو نظریه انتقادی روابط بین‌الملل

الهام رسولی ثانی آبادی^۱
حامد بیات مختاری^۲

چکیده

از بدو تکوین انقلاب اسلامی، ضرورت صدور آموزه‌های برخاسته از متن نظری و عملی انقلاب به خارج از مرزهای جغرافیایی، با هدف تداوم حیات انقلاب اسلامی در داخل کشور و بسط آن در دستور کار فکری و عملی اندیشمندان و دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی قرار گرفت. با این ملاحظات، هدف اساسی از ارائه این پژوهش، واکاوی مقوله صدور انقلاب اسلامی، مبتنی بر نظریه انتقادی روابط بین‌الملل بوده است. لذا، ابتدا، به تبیین مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل پرداخته شده است و مآلاً در راستای تعیین دل‌های مشترک مبانی فکری صدور انقلاب اسلامی ایران و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، نتیجه‌گیری می‌شود که مشخصاً می‌توان این وجوه اشتراکی را شامل رهایی بخشی به نوع بشری؛ دگردیسی در سازوکار حاکم بر نظام جهانی؛ عدالت گستری در نظام جهانی و نفی هژمونی بین‌المللی در نظر گرفت که اجمالاً بررسی گردیده‌اند. این نوشتار، مبتنی بر روش انطباق نظریه با مورد، از نظر محتوا توصیفی-تحلیلی؛ با رهیافت اسنادی-تاریخی؛ از لحاظ متغیر مورد بررسی کیفی؛ از نظر هدف و نتیجه کار بنیادین است. جمع‌آوری داده‌ها به صورت اسنادی-کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها: صدور انقلاب، نظریه انتقادی، مکتب فرانکفورت، هژمونی، روابط بین‌الملل.

Email: rasooli@yazd.ac.ir

۱- استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد (نویسنده
مسئول)

Email: Hamed.B.M@chmail.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (گرایش
خاورمیانه) دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲۲

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان مردمی‌ترین انقلاب در قرن گذشته، با مبانی عقیدتی - اسلامی و گفتمان‌های رهایی‌بخش، ضرورت بازگشت به اصول و مبانی اسلامی، در چارچوب یک حکومت ملی و دینی را مطرح ساخت. این انقلاب با ماهیت فرهنگی - مذهبی و ایدئولوژیک خود در قالب چارچوب فکری ولایت مطلقه فقیه، موجب تأثیرات فزاینده‌ای در منطقه خاورمیانه و حتی نظام بین‌الملل شده است. بی‌شک بررسی سیر تاریخی راهبرد صدور انقلاب اسلامی، در طول بازه زمانی تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب ایران، در روند فهم بهتر این مقوله، ضروری است. تکوین انقلاب اسلامی ایران، با ماهیت وزن ایدئولوژیک ممتاز و گفتمان پویای سیاسی - شیعی، خواه - ناخواه، در طول حیات خود، تأثیرات فزاینده‌ای را در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به دنبال داشته است. هر انقلابی، همواره در صدد بوده است تا آموزه‌ها، اصول و مبانی فکری - نظری خود را به سایر نقاط جهان، چه منطقه خود و چه فراتر از آن، صادر نماید. انقلاب اسلامی ایران به دو دلیل ماهیت ممتاز آن به لحاظ ایدئولوژیک و منطقه وقوع آن یعنی خاورمیانه، از این لحاظ در جایگاه خاصی قرار می‌گیرد.

در دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی، با ظهور چارچوب اندیشه‌ای رویکرد انتقادی روابط بین‌الملل که ماحصل دستمایه‌های فکری مکتب فرانکفورت آلمان در چند دهه قبل محسوب می‌شود و مشخصه اصلی آن، به چالش کشیدن نظم فعلی و نقد وضعیت موجود گستره بین‌الملل، سازوکارهای هژمون سیاسی و نظام اقتصاد جهانی و نیز اهتمام اندیشه‌ای به منظور خلق نظمی بدیع، اخلاقی و هرچه عادلانه‌تر و نمایش نابرابری و بی‌عدالتی جهانی بوده است، حکایت از بروز تحوّل‌ی نوین در رهیافت‌های نظری مباحث سیاسی - فلسفی پارادایم شناسی علوم انسانی داشت. این رویکرد نظری، در ادامه کارکردهای بسیار پیدا کرد و در کنار دیگر نظریه‌های این رشته، سعی نمود تا به تحلیل مسائل به روز بین‌المللی بپردازد. این رویکرد اندیشه‌ای، با فراهم کردن بستری نظری در کنار سایر مکاتب و حتی با قابلیت افزون‌تر، امکان دست یافتن به فهم استوار و جدیدی از روابط بین‌الملل در حوزه فرانظری و در بُعد محتوایی را فراهم می‌دارد. به واقع، گزاره‌های مفهومی این نحله نئومارکسیستی، با تأکید مستمر بر مفروضه‌هایی همچون: خودآگاهی تاریخی، تفوق بر از خودبیگانگی، اصلاح ایدئولوژی، نقد پوزیتیویسم، بازسازی مارکسیسم، توجه به مفاهیم رهایی از ساختارهای سلطه و دگرپرسی در نظام بین‌الملل، نفی هژمون جهانی، نقد جریانات حاکم بر سازوکار جهانی و موضوعات مشابه دیگر از کاربست فزاینده‌ای جهت واکاوی خطّ مشی‌های صدور انقلاب اسلامی ایران برخوردار است.

با ذکر این مقدمات، غایت اصلی از ارائه پژوهش حاضر، پاسخگویی به این پرسش نظری است:

- مشخصاً چه وجوه اشتراکی میان نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و صدور انقلاب اسلامی وجود دارد؟
- به نظر می‌رسد می‌توان این دال‌ها را شامل: رهایی‌بخشی به نوع بشری؛ دگرپرسی در سازوکار حاکم بر نظام جهانی؛ عدالت‌گستری در نظام بین‌المللی و نفی هژمون بین‌المللی لحاظ کرد.

لازم به ذکر است که فقدان آثار پژوهشی و آکادمیک عیناً مرتبط با تحقیق کنونی و اجتناب از محصور ماندن در ادبیات محاوره‌ای و ژورنالیستی و ارتقای وزن علمی نوشتار، نگارنده را بر آن داشته است تا به تدوین این نگاشتار اهتمام ورزد. سنخ پژوهش پیش‌رو از نوع تحقیقات بنیادین است. همچنین، شیوه گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحقیق نیز در راستای روش انطباق نظریه با مورد است.

مفاهیم اساسی

۱- انقلاب: نمایانگر برجسته‌ترین و دوربردترین شکل تغییر است. تعاریف مختلف و متفاوتی از انقلاب ارائه شده است؛ شاید به اندازه تعداد اندیشمندی که در مورد انقلاب، نظریه‌پردازی کرده‌اند، تعریف از این واژه وجود داشته باشد. انقلاب، در رایج‌ترین معنا، به براندازی و جایگزین‌سازی نظام حکومت اشاره می‌کند. انقلاب در مفهوم مدرن آن، یک فرآیند تغییر چشمگیر و پدیده‌ای است که با انهدام نظام قدیم و جایگزینی نظام جدید شکل می‌گیرد و با پسوند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعریف می‌شود (لعل‌علیزاده، ۱۳۹۴: ۱۰۷). انقلاب، پدیده‌ای است اجتماعی و ملی که با حضور گسترده توده مردم ناراضی از وضع موجود و خشونت فیزیکی همراه است و توسط رهبری، سازمان و ایدئولوژی خاصی هدایت می‌شود و منجر به تغییرات عمیق در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و حکومتی، اقتصادی و فرهنگی می‌گردد (قجری، ۱۳۹۳: ۱۱).

۲- نظریه انتقادی: نظریه انتقادی، ریشه‌های خود را از شاخه‌ای از اندیشه برمی‌گیرد که اغلب ردپایی در روشنگری داشته و با تألیفات کانت، هگل و مارکس مربوط می‌شود. برای جستجوی اصل و نسب و زمینه مؤثر در تولد نظریه انتقادی، تنها یک امکان وجود ندارد، بلکه از این بابت می‌توان به همان اندازه تفکر کلاسیک یونانی درباره خودمختاری و دموکراسی، بر روی اندیشه نیچه و وبر انگشت نهاد. با این وجود در قرن بیستم، نظریه انتقادی با یک پیکره متمایز فکری به نام مکتب فرانکفورت، در هم آمیخت. با آثار ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، والتر بنیامین، هربرت مارکوزه، اریک فروم، لئو لوونتال و یورگن هابرماس، نظریه انتقادی نوسازی شده و توانی دوباره یافت؛ نظریه انتقادی، تمثیل و نشانه فلسفه‌ای شد که از طریق روش نقد درونی، نظم مسلط اجتماعی و سیاسی مدرنیته را زیر سؤال می‌برد (دیوتیاک و دردریان، ۱۳۸۰: ۴۱).

چهارچوب نظری

نظریه انتقادی، دیدگاهی است که اندیشمندان مکتب فرانکفورت در انداختند و در زبان انگلیسی، با حروف بزرگ نوشته می‌شود، این نظریه ملهم از میل به تجدیدنظر در مارکسیسم، با هدف هماهنگ ساختن آن با تحولاتی بود که پس از مارکس، در فلسفه و سیاست پدید آمده بود. برای نمونه، سوسیالیسم تحقق

یافته بود، ولی نه در جوامع یا به شیوه‌ای که مارکس پیش‌بینی کرده بود. نظریه انتقادی، بر این اندیشه تأکید داشت که نظریه اجتماعی نباید تنها توصیف‌گر باشد، بلکه باید به نقد جامعه نیز بپردازد (چرنوف، ۱۳۹۳: ۳۶۴). نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، مجموعه متنوعی از مکاتب فکری در روابط بین‌الملل است که وجوه نظری، فرانظری و یا وضع موجود سیاسی را در نظریه روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل با رویکردی اثبات‌گرایانه و یا پسااثبات‌گرایانه، مورد نقد قرار می‌دهد. نقدهای اثبات‌گرایانه شامل رویکردهای مارکسیستی و نئومارکسیستی و زمینه‌های مشخصی از سازه‌نگاری اجتماعی می‌باشد. نقدهای پسااثبات‌گرایانه شامل رویکردهای پسااختاری، پسااستعماری، سازه‌نگاری انتقادی، نظریه انتقادی (استفاده شده توسط مکتب فرانکفورت)، نئوگراشیانی، بیشتر رویکردهای فمینیستی و برخی از رویکردهای مکتب انگلیسی می‌باشد که هم در مبانی معرفت‌شناختی و هم در مبانی هستی‌شناختی متفاوت از واقع‌گرایی و لیبرالیسم می‌باشد (Smith, 2002: 67-86).

نظریه‌پردازی انتقادی در روابط بین‌الملل از یک سو متأثر از مکتب انتقادی فرانکفورت و بحث‌های ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو و شاید بیش از همه، اندیشه‌های یورگن هابرماس در نقد تجدد و خصوصاً در تجلیات معرفتی و فرهنگی آن و یا تلاش برای هدایت مجدد تجدد به سمت ابعاد فراموش شده آن است که در دیدگاه‌های کسانی چون رابرت کاکس - که نظریه انتقادی را نخستین بار وارد روابط بین‌الملل کرد - ریچارد اشلی (که در آثار اولیه دهه ۱۹۸۰ خود به مکتب انتقادی تمایل داشت) و مارک هافمن (که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ امیدوار بود نظریه انتقادی با جایگاهی که در مناظره میان پارادایمی برای آن می‌توان متصور بود، آینده رشته روابط بین‌الملل را در دست داشته باشد) در روابط بین‌الملل انعکاس یافته است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۴). نظریه انتقادی، در شکل محدود آن به دیدگاه‌های مارکسیستی و نظریه وابستگی اطلاق می‌شود؛ لکن به‌طور کلی، شامل طیف گسترده‌ای از رشته‌های شالوده‌گرایی و ضد شالوده‌گرایی و در عین حال توصیفی است برای درک حکومت‌داری بین‌المللی (قوام، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

جریان انتقادی با نقد وضع موجود، امکان ایجاد قرائت‌های متفاوت در روابط بین‌الملل را فراهم می‌کند. از منظر زبرنظری، جریان انتقادی بر آن است که جریان اصلی به نادرست، مجموعه روابط و ساختارهایی را که به‌طور تاریخی خاص و به‌طور اجتماعی قابل تغییرند، به صورت جهان شمول و طبیعی به تصویر کشیده است، در حالی که سیاست بین‌الملل، به صورت کارکردی در روابط اجتماعی ناعادلانه سرمایه‌داری جای گرفته است (Femia, 2005: 341). نظریه انتقادی روابط بین‌الملل در روزگار ما به روشنی، هدف‌های بایسته نظریه اجتماعی را بازگو می‌کند و می‌گوید هر گونه اصولی باید مورد رضایت همه افرادی باشد که آن اصول در موردشان به کار بسته می‌شود (Devetak, 1996 b: 71). در نظریه انتقادی - از هورکهایمر گرفته تا هابرماس - ویژگی‌های زیر مشاهده می‌شود: تکیه بر تغییر وضع موجود به جای بدیهی‌انگاشتن آن؛ رد کاربرد الگوی کلی‌گرایانه علوم طبیعی در حوزه علوم اجتماعی؛ رد برداشت غیرتاریخی و غیرانتقادی اثبات‌گرایان و تکیه بر شرایط تاریخی و اجتماعی دانش حتی در علوم طبیعی؛

تکیه بر ماهیت تاریخی و اجتماعی فاعل و موضوع شناسایی (هر دو)؛ باور به پیوند حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فعالیت علمی و تکیه بر کلّ واقعیت و جامعه؛ ردّ علم به‌عنوان تنها شکل معرفت؛ ردّ هر گونه امر مطلق و فراتاریخی در وجود انسان یا خارج از او؛ ردّ تفکیک علم و دانش از ارزش‌ها و علایق انسان؛ و باور به وجود رابطه‌ای دیالکتیکی میان مفهوم و مصداق، ذات و عرض، جزء و کل، فرد و جامعه، تضاد و ضرورت، و شکل و محتوا. این ویژگی‌ها مفروضات اثبات‌گرایی را زیر سؤال برده و اهمیت تاریخی را نشان می‌دهند (بزرگی، ۱۳۹۴: ۲۰۸).

نظریه انتقادی، می‌پرسد که ترتیبات جاری جهان، چگونه به‌وجود آمده است و آیا می‌توان آنها را به ویژه با رقابت و مبارزه سیاسی دگرگون ساخت یا نه. هدف آن، به قول کاکس، مشخص ساختن جنبش‌های ضدّچیرگی جویی است که با ساختارها و اصول مسلط سر عناد دارند و می‌کوشند شیوه‌های بدیل سازمان دادن سیاست جهان را تحقق بخشند. از دید کاکس، در اوایل دهه ۱۹۸۰ که این تحلیل را ارائه کرد، نویدبخش‌ترین بازیگران سیاسی، دولت‌ها (به‌ویژه دولت‌های جهان سوم) و جنبش‌هایی اجتماعی بودند که به چالش با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و شکل‌های بهره‌کشی از کار و نابرابری اجتماعی عین شده با آن برخاسته بودند (گریفتس، ۱۳۹۱: ۱۴۳). کاکس، این حقیقت را انکار نمی‌کند که پیوندهای برون ملی، قابلیت تقویت کردن نیروهای اجتماعی فعال در فراگرد تکوین مجموعه ضدّ همزونی، به خصوص روشنفکران انتقادی را دارند این مجموعه روشنفکری، سرمنشأ مشروعیت‌زدایی از نظم همزمن با نشان دادن تناقض‌های موجود در جهان بینی‌های مسلط هستند که می‌توانند چشم اندازه‌های جایگزینی را از نظم اجتماعی ارائه دهند (Stears & Pettiford, 2001: 117).

نظریه انتقادی، اصول اثبات‌گرایانه (وجود یک واقعیت خارجی عینی، تمایز میان سوژه/ ابژه و فارغ بودن علم از ارزش) را رد کرده و اعتقاد دارد به اینکه تمام دانش منعکس‌کننده منافع مشاهده‌کننده است. همچنین در صدد آزادسازی انسانیت از ساختارهای سرکوب‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های همزمن قرار دارند. بدین ترتیب، مناظره‌های نظری، مناظره‌های نظری، مناظره‌های سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشند. به‌طور کلی، نظریه ضمن تضعیف استقلال و تمامیت پژوهش، آن را در حدّ ایدئولوژی و برنامه سیاسی تقلیل می‌دهد (قوام، ۱۳۹۲: ۱۹۸). علم تا حدّ زیادی، ابزار دست دولت‌ها و اقتصاد نو هم سرمایه‌داری بوده است. آنان عقلانیت ابزاری را به خاطر توجیه کردن قالب‌های مختلف اقتصادی و سیاسی که طبقه حاکم از طریق آنها بر طبقات محکوم سلطه یافته است، سرزنش می‌کردند (چرنوف، ۱۳۹۳: ۳۵۰). جهان‌بینی جایگزین و صورت‌بندی نوینی از نوعی سازمان‌یابی سیاسی که در روندهای مشارکت گونه و اجماعی آن، این جهان بینی تجلّی حقیقی پیدا کند جنبه‌هایی از سازمان‌یابی اجتماعی ویژه تاریخی ساز و کار تولیدی در نظام سرمایه‌داری که نمود مناسبات مبتنی بر بیگانگی هستند و احتمال صرف نظر کردن از آنها ممکن است (Rupert, 1993: 79-83).

یکی از شاخص‌ترین اندیشمندان رهیافت انتقادی، اندرو لینکلینر است. به زعم وی، آنچه در ارتباط با کاربست نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل اهمیت دارد، این است که این رویکرد، نشان می‌دهد که دانش

و شناخت، پیوسته مانند آیین، شرایط و منافع اجتماعی از پیش موجود را نشان می‌دهد؛ به دلیل خطا بودن اعتقاد به تغییرناپذیری قواعد حاکم بر سیاست بین‌الملل، در جهان، آزادی بیشتری امکان پذیر است؛ برخی از ضعف‌های مارکسیسم را می‌توان با کاربست اندیشه‌های انتقادی یادگیری اجتماعی برطرف ساخت که به انسان کمک می‌کند نوعی جامعه‌شناسی تاریخی رهایی بخش ایجاد کند، لذا نظریه انتقادی در مورد ترتیبات اجتماعی بر اساس ظرفیت آنها جهت برقراری گفت و گوی آزاد میان کسانی که منافع متفاوتی دارند، به قضاوت می‌پردازد و شکل‌های تازه‌ای از بهبود سیاسی را متصور می‌شود (Linklater, 1996).

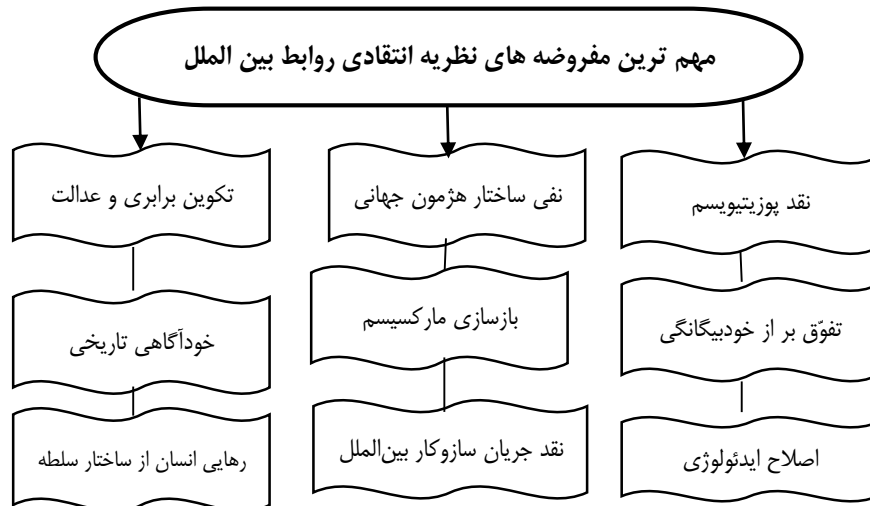
b: 280)

گاهی در ادبیات پژوهش نظریه انتقادی در نظریه اقتصاد سیاسی، به واسطه آنچه سهم رابرت کاکس در نظریه انتقادی روابط بین‌الملل خوانده می‌شود، این تمایل وجود دارد که با دادن حکمی کلی، نظریات وی را همان نظریه انتقادی روابط بین‌الملل معرفی کنند، ولی باید این نکته را مدنظر قرار داد که رابرت کاکس، با دغدغه نظری و صحبت از تمایز کارکرد نظریه انتقادی و مشکل گشا در دهه ۸۰ میلادی، سرآغاز مباحث اقتصادی در روابط بین‌الملل بود. رویکردی که در کنار وی، اندیشمندانی مانند کریگ مورفی، کیس وندر بیچل، بری گیل و استفن گیل، نظریه انتقادی نئوگرامشین‌ها را با محور هژمونی اقتصادی و ساختارهای سلطه در عرصه اقتصاد پیگیری می‌کند. این رویکرد که به واسطه تأثیر از تفکرات گرامشی و جنبه‌های نوآورانه نظری رابرت کاکس پیگیری شده، به دنبال این مسئله است که کدام فعالیت‌های اقتصادی به ساختار جهانی شکل می‌دهد و چگونه می‌توان این ساختار را در جهت رهایی به حاشیه رفته‌ها اصلاح کرد (Thirkell- White & Rengger, 2007: 8).

رهایی، مستلزم استقلال و خودمختاری است، به عبارتی، حق تعییت سرنوشت خویش. به علاوه، رهایی، متضمن امنیت نیز هست، امنیتی که صرفاً مختص دولت نیست، بلکه می‌تواند تمام مناسبات اجتماعی بشری و همه اجتماع‌ها را شامل گردد امنیتی که نمی‌توان آن را به قیمت ضرر دیگران، چه دولت‌ها و چه اشخاص، کسب کرد (Devetak, 1996 b: 167). همان‌طور که ذکر گردید، دانش انتقادی، در صدد رهایی است. رهایی، یعنی رفع زمینه‌های بی‌عدالتی و تلاشی در جهت صورت‌بندی مجدد عدالت. رهایی از منظر هابرماس، به معنای دستیابی به استقلال عقلایی کنش انسانی است (Brown, 1992: 202). کن بوث، نیز بر همین اساس، رهایی را متضمن آزادسازی انسان‌ها و ملت‌ها از محدودیت‌ها و قیدوبندهایی می‌داند که آزادی انتخاب و اقدام آنها را محدود و متوقف می‌سازد. اشلی، رهایی را «تأمین آزادی از محدودیت‌های تأیید نشده، روابط سلطه و شرایط ارتباطات و فهم تحریف شده‌ای که آدمیان را از ظرفیت دستیابی به ساختن آینده خودشان از طریق اراده و آگاهی کامل محروم می‌سازد» تعریف می‌کند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۳). در مجموع، آنچه نظریه پردازان انتقادی در امکانات تحول بین‌المللی به آنها توجه می‌کنند، عبارتند از: بازگشت به اخلاق هنجاری در روابط بین‌الملل، کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت بین‌المللی، احترام به تنوع، تکثر و تفاوت (جوادی ارجمند و حق گو، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

نواقعی گرای مدعی است که اقتدارگریزی، همه دولت‌ها را ناچار می‌سازد تا بسیار شبیه هم رفتار کنند و بدین ترتیب، جهانی را استمرار می‌بخشد که در آن، رقابت، بی‌اعتمادی و ستیز، دست‌بالا را دارد. نظریه انتقادی، یکی از به چالش کشندگان اصلی این ادعاست. در نقد نواقعی‌گرایی، بازتاب تمایزی که هورکهایمر بین نظریه سنتی و انتقادی قائل بود، مشهود است (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۱). به این ترتیب، بازگشت به اخلاق هنجاری در روابط بین‌الملل از خصوصیات اصلی نظریه انتقادی محسوب می‌شود. کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت بین‌المللی، احترام به تنوع، تکثر و تفاوت‌ها از نکات مورد توجه نظریه پردازان انتقادی در امکانات تحول بین‌المللی است. در عین حال باید توجه داشت که با نفی شالوده‌انگاری و عام‌گرایی و برداشت واحد و تغییرناپذیر از سرشت انسانی، تأکید بر جایگاه فرهنگی افراد و این که منافع و اهداف آنها به شکل اجتماعی تعریف می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

توجه اندیشمندان مکتب فکری انتقادی روابط بین‌الملل، بیش از مفهوم دیگری بر گزاره عدالت متمرکز بوده است. این مفهوم، با بار ارزشی مثبت خود، جایگاه ویژه‌ای در میان نحله‌های فکری، مکاتب بشری، ادیان الهی و حتی غیرالهی داشته است، چرا که جاذبه و ژرفای این مفهوم، به گستره فطرت و وجدان انسانی است، اگرچه پیوسته مناقشات نظری نیز پیرامون آن وجود داشته است. تفاوت در تعریف این واژه، در میان متفکران اندیشه انتقادی محسوس است و هر یک، بنا بر ادراک شخصی خود، تعریف خاصی را به دست داده‌اند. به تعبیر رابرت کاکس - واضع نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل - هر وجهی از تلاش جهت استقرار صلح پایدار در نظام بین‌الملل بدون ایجاد شرایط جهت عدالت گسترده و برطرف ساختن ناعدالتی، ماحصلی نخواهد داشت و اصولاً صلح پایایی بین‌المللی مرهون برقراری عدالت در جهان است.



شکل ۱: مهم ترین مفروضه های نظریه انتقادی روابط بین الملل

دال‌های مشترک نظریه انتقادی و مبانی نظری انقلاب اسلامی

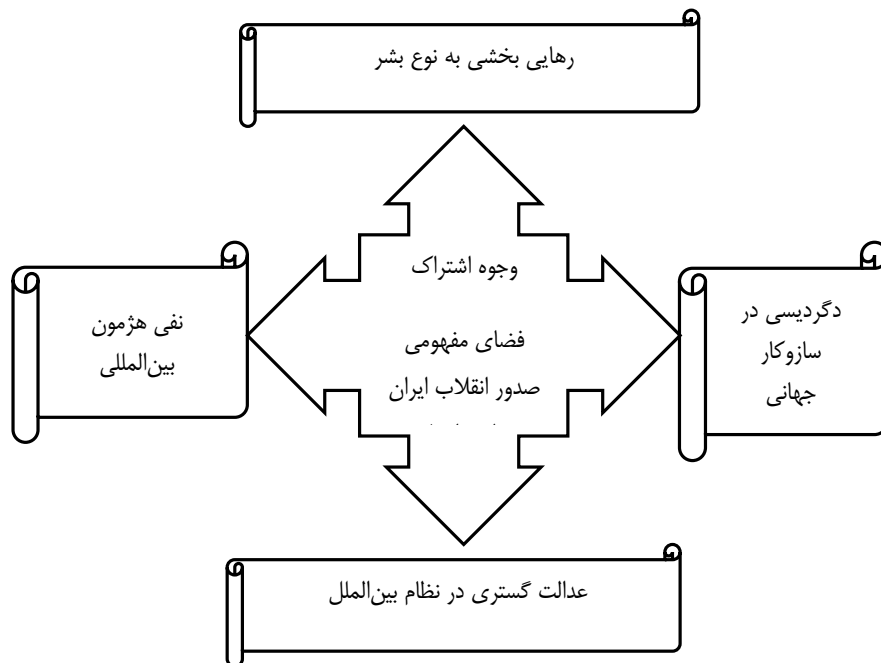
در این مقاله تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از محوری‌ترین مفروضه‌ها و پیش فرض‌های بنیادین رویکرد انتقادی روابط بین‌الملل، انگاره‌های خطّ مشی صدور انقلاب اسلامی ایران مورد امعان نظر قرار گیرد. به زعم نگارنده، به نظر می‌رسد که از میان مجموعه چارچوب‌های نظری موجود در نظریه‌های روابط بین‌الملل - سازه‌نگاری، آرمان‌گرایی و حتّی واقع‌گرایی - مفاهیم و مفروضه‌های مکتب انتقادی از کاربردی بیشتری در تحلیل صدور انقلاب ایران برخوردار است؛ بدین معنا که معدودی از باورداشت‌های نظریه انتقادی و صدور انقلاب ایران، همپوشانی و سازگاری نسبتاً واحدی با یکدیگر دارند. بدیهی است که این سیاست‌گذاری‌ها و تأکید بر مقابله با سلطه‌جویی و نفی ساختارهای سلطه و سرکوب در خطّ مشی‌های صدور انقلاب اسلامی با این انگاره رویکرد انتقادی که در صدد رهاسازی نوع بشری از سازوکارهای ناعادلانه سیاست بین‌المللی و اقتصاد جهانی است که تحت واپایش قدرت‌های هژمون قرار دارند، همسویی دارد.

مفهوم صادر کردن انقلاب، چه در انقلاب اسلامی پیامبر(ص) که می‌تواند وجهی قدسی داشته باشد و چه در انقلاب‌های آمریکا، فرانسه و روسیه که دنیوی و غیر مذهبی بوده است، نتیجه قهری پدیده انقلاب در سراسر تاریخ جهان است. این موضوع، برای نمونه متأخر انقلاب ایران نیز صدق می‌کند. بنابراین پدیده گسترش و اشاعه ارزش‌های غالب در هر انقلاب که آن هم منبعث از ایدئولوژی آن است، در همه انقلاب‌هایی که داعیه جهان شمولی دارند، دیده می‌شود و جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۸). رابطه تعاملی بین متن و زمینه و تکیه بر ایدئولوژی اسلام، موجب هژمون شدن اندیشه امام خمینی(ره) در باب صدور انقلاب گردیده است. همچنین این امر، خود باعث تفهّم معنایی گفتمان صدور انقلاب و دریافت رابطه پیچیده قدرت و ایدئولوژی در گفتار ایشان می‌شود، نشان می‌دهد گفتمان صدور انقلاب امام خمینی(ره) در راستای بازتولید ساختار قدرت انقلابی و تداوم مشروعیت آن تکوین یافته است (اطهری و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

صدور انقلاب به‌عنوان اصلی بنیادی در سیاست خارجی همچون خود انقلاب ایران، بازتاب پویای سیاست داخلی آن است. در مرحله اول، طرح این مفهوم، موجب بازتعریف مفاهیم اساسی در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی شد؛ مفاهیمی چون: اهداف ملی، منافع ملی، مصالح ملی، قدرت ملی، ارزش‌های ملی و سایر مفاهیم. در جمهوری اسلامی ایران که سیاست خارجی برگرفته از آموزه‌های اسلامی است، ایدئولوژی اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت دهی به ایستارها، تعهدات و رفتارهای سیاست خارجی ایفاء می‌کند. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مناسبات موجود جهانی را به چالش کشید و نظم حاکم بر آن را مورد تهدید قرار داد. به این ترتیب، صدور انقلاب، هم به عنوان هدف و هم به عنوان رسالت و وظیفه انقلابی ظاهر شد (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

امام خمینی(ره) ضمن اینکه اقدام برای صدور انقلاب را یک تکلیف و وظیفه شرعی می‌دانند، تداوم انقلاب و کارآمدی و تحقق اهداف آن را وابسته به صدور انقلابی دانسته و در صورت غفلت از این امر

مهم و محصور ماندن انقلاب در مرزهای ایران، شکست انقلاب را قطعی می‌دانستند (فرزندی اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). بنابراین، ایران در پیگیری سیاست صدور انقلاب، اهداف ذیل را در نظر دارد: احیای هویت جهانی اسلام و عرضه اسلام ناب محمدی؛ پرچمداری انقلاب فرهنگی جهان و به چالش کشاندن سلطه فرهنگی غرب و بیان آثار سوء و مخرب سلطه آنان بر ملل و به‌ویژه ملت‌های اسلامی؛ مبارزه با صهیونیسم جهانی و تلاش برای همبستگی میان ملت‌ها در مبارزه با آنان؛ برقراری روابط دوستانه و صلح آمیز با جهان؛ دعوت از ملت‌های تحت سلطه برای الگوگیری از انقلاب ایران و حمایت از نهضت‌های آزادی خواه؛ دعوت از ملت‌ها برای وحدت و همبستگی میان امت اسلامی؛ دعوت از تمامی جهانیان برای آشنایی با انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن (اسکندری فاروجی و آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۱۲).



شکل ۲: وجوه اشتراک چهارچوب مفهومی صدور انقلاب و نظریه انتقادی

۱) آزادسازی نوع انسان

نگاه جهان شمول جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که این اندیشه، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود بداند، این آرمان در اندیشه جمهوری اسلامی به بهترین نحو در اصل صد و پنجاه و چهار (۱۵۴) قانون اساسی بازتاب یافته است (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۳: ۲۰). بند شانزدهم اصل سوم به تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت

بی‌دریغ از مستضعفان جهان می‌پردازد. اصل ۱۵۲ نیز سیاست خارجی ایران را مبتنی بر دفاع از حقوق همه مسلمانان و روابط صلح آمیز متقابل، سعادت خواهی برای کل جامعه بشری، دفاع از حقوق استقلال طلبانه و آزادی خواهانه مردم جهان و حمایت از مبارزات حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان می‌داند. اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران از ماهیت فراملی انقلاب اسلامی، ماهیت اسلامی نظام و آرمان انقلاب اسلامی منعکس در شعارها، اهداف و همچنین در متن قانون اساسی نشئت می‌گیرد (اسکندری فاروجی و آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۱۲). استراتژی دیگر صدور انقلاب، مربوط به حمایت از جنبش‌های آزادی خواه، از طریق توسعه روابط با آن جنبش‌ها، به همان طریق که در قانون اساسی آمده است، می‌باشد، بر اساس این رویکرد، انقلاب اسلامی محدود و منحصر به داخل مرزهای ایران نیست، بلکه باید جهان اسلام و همه انسان‌های محروم و ستمدیده، به این جنبش بپیوندند (محمدی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲).

لذا ملت‌ها و نهضت‌هایی که برای رهایی از استبداد و استعمار به دنبال الگوی قابل تأسی بودند، انتظار داشتند که از تجربیات انقلاب اسلامی بهره مند شوند و انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن نیز با تبیین و تشریح این ویژگی‌ها قادر بود تا ضمن انجام وظیفه اسلامی - انسانی منبعث از اعتقادات و ارزش‌های دینی، اندوخته‌ها و تجربیات خود را در قالب صدور انقلاب به آنان منتقل کند (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۰). انسانی که اسیر دو ایدئولوژی لیبرالیسم غربی و سوسیالیسم شرقی بود - که در اومانیزم و مرگ خدا ریشه داشت - در دهه‌های پایانی قرن بیستم با بحران هویتی رو به رو شده بود تا آنجا که قرن بیستم را قرن اضطراب و بیماری‌های روحی نامیدند (نصری، ۱۳۸۹: ۲۵۴).

با توجه به اینکه خرد خودبنیاد مدرنیته، بیشتر بر عقل ابزاری یعنی بهره‌گیری از آسان‌ترین، کوتاه‌ترین و مطلوب‌ترین روش برای رسیدن به هدف تکیه می‌کرد، انقلاب اسلامی، نه تنها گستره عقلانیت را محدود نکرد، بلکه حیظه آن را گسترش بخشید به گونه‌ای که عقلانیت اخلاقی و غایی را در کنار عقل ابزاری قرار داد و بدین ترتیب، انقلاب اسلامی با به دست دادن تعریفی نوین از هدف‌های غایی جامعه و جایگاه واقعی انسان در تعامل با جامعه و خالق و با برقراری تلفیق و ترکیبی بهینه و متوازن بین اصالت فرد و اصالت جامعه، توانست تعریفی نوین از خردباوری را به منصفه ظهور گذارد (دهشیری، ۱۳۸۸: ۳۴۵-۳۴۶). در صورت موفقیت، پیوند جمهوری اسلامی می‌تواند الگوی موفق در تولید نظمی جدید در بین ملت خود و ملل دیگر باشد و به آن افتخار کرده و نظرات مثبت دیگران را به سوی خود معطوف سازد. احساس نیاز به چنین حکومتی در میان مردم کشورهای مسلمان کم نیست، هم‌چنان‌که احساس خلأ معنوی در میان سایر ملل به شدت افزایش یافته است و ارائه راه حلی که به هر دو نیاز انسانی پاسخ دهد، از سوی هر ملتی، شناسه ملی‌گرا بهایی است که می‌تواند چهره آنها را در جهان تقویت و اعتبار فزاینده‌ای را برای آنها در نزد مردمان کشورها فراهم آورد (یزدان فام، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۱).

در خصوص بررسی ماهیت و چرایی بروز و ظهور خیزش‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر قدرت نرم باید گفت که بسیاری از تحلیلگران، این خیزش‌ها را ناشی از نفوذ قدرت نرم مکتب اسلام،

شریعت و آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) دارد که به گسترش و تعمیق اندیشه مقاومت در برابر استکبار تأکید فراوان دارد (جمال زاده، ۱۳۹۱: ۷۹). از این رو به نظر می‌رسد میان نظریه انتقادی و مبانی صدور انقلاب اسلامی، وجه سلبی همسانی وجود دارد، اما در باب این که انسان‌ها، می‌بایست از هر نوع قید و بند عقلایی رهایی یابند، میان این دو تفاوت نیز وجود دارد. در حالی که نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، تنها مرجع رهایی را عقل بشری می‌داند و تلاش دارد سازو کار نظام جهانی را بر مبنای عقل عام انسانی سازمان دهی کند. اما انقلاب اسلامی، رهایی به معنای مقابله با قیود مادی گرایانه از یک طرف و قبول ارزش‌های اسلامی - ایرانی از سوی دیگر در نظر دارد. از این رو در جنبه‌های ایجابی، نظرات نسبتاً متفاوتی را ارائه می‌دارند که این تمایز نیز به مبانی فکری و ایدئولوژیک این دو جریان مربوط می‌شود.

۲) دگرذیسی در سازوکار حاکم بر نظام جهانی

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران، احیای نقش دین در روابط بین‌الملل است؛ زیرا اولاً انقلاب اسلامی به تأسیس جمهوری اسلامی ایران انجامید که بر اساس آموزه‌های یک دین الهی استوار شده و رفتار می‌کند. ثانیاً در اثر انقلاب اسلامی، جنبش‌های اسلامی تقویت و توسعه یافته که نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط ایفاء می‌کنند و سرانجام، در اثر این تحولات، اسلام به صورت یک نیرو و متغیر اساسی در روابط بین‌الملل درآورده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۶). انقلاب اسلامی در مواجهه با نگرشی پدید آمد که بر جهان، مسلط بود، اما راهی متفاوت را در پیش گرفت. مواجهه گفت‌وگوها با دنیای جدید، بخشی از تلقی آنها از خود در قبال دیگران را نشان می‌دهد. وجه مشترک دیدگاه‌های نمایندگان این گفت‌وگوها نسبت به دنیای جدید، نقد و نابسندگی دانستن دنیای جدید برای انسان امروز است. از این جهت، انقلاب اسلامی در صدد ارائه نگرشی متفاوت بود؛ اما دیدگاه‌های آنها در نحوه مواجهه با جریان مسلط غربی، متفاوت بود (ریسی دهکردی، ۱۳۹۰: ۵۵).

ایران اسلامی، تلاش کرده تا از طریق این ارزش‌ها در سیاست خارجی خود، افکار عمومی ملت‌های محروم و مستضعف جهان سوم را جهت تغییر و تحول در نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد و ارزش‌های مطرح شده را تبدیل به هنجار سازد (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۱۲). انقلاب اسلامی، در مفهوم پیشین انقلاب که به‌عنوان تحولی به سوی مدرنیسم تعبیر می‌شد، تغییر ایجاد کرد. اگرچه انقلاب در مفهوم سنتی آن به معنای مدرن شدن تلقی می‌گردید، لیکن انقلاب اسلامی، با تأکید بر ناتوانی مدرنیسم برای تفسیر جهان، بر نقش هویت‌ها، هنجارها و باورهای فرهنگی در رفتارسازی و ایجاد تحولات اجتماعی تأکید کرد و با تأکید بر جنبش بازگشت به خویشتن، نشان داد که تنها راه مدرن شدن، عبور از دالان سکولاریسم نیست، بلکه می‌توان با تکیه بر هویت دینی خود در جهت ارتقاء و ترقی جامعه گام برداشت (دهشیری، ۱۳۸۸: ۳۴۰).

این انقلاب در دهه‌های آخر قرن بیستم به وقوع پیوست؛ در شرایطی که نظام جهانی، به شدت از رابطه و رقابت دو ابرقدرت متأثر بود. نظام دوقطبی بین‌الملل به گونه‌ای بود که حتی وقایع ملی و منطقه‌ای نیز از کشمکش‌های آشکار و پنهان آمریکا و شوروی تأثیر می‌پذیرفتند. این دو قطب و متحدانشان تا حد ممکن و در راستای منافعشان و برای جلوگیری از پیش افتادن رقیب در توازن قوا، برای کنترل و هدایت هر رویدادی تلاش می‌کردند. با چنین مشخصاتی، وقوع یک انقلاب عظیم اجتماعی و سیاسی در یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان در حوزه نفوذ آمریکا و در همسایگی شوروی، واقعه‌ای عجیب و عمیق بود (حشمت‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۳). طرح‌ریزی دفاعی و استراتژیک به وسیله قدرت‌های بزرگ براساس ضرورت‌های محیط ژئوپلیتیکی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر گونه شکل‌بندی قدرت و امنیت در خاورمیانه را می‌توان تابعی از ضرورت‌ها و نیازهای امنیتی قدرت‌های بزرگ، بازیگران متوسط و همچنین کشورهای منطقه‌ای دانست. آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و در حالی که خود را پیروز میدان می‌دید، نظم نوین جهانی را اعلام کرد و آن را به معنای حاکم شدن ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی دانست (متقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

انقلاب اسلامی ایران، نه تنها در تحولات ایران فصل نوینی پدید آورد، بلکه فراتر از مرزهای ایران در سطح منطقه استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه و کشورهای اسلامی تا دیگر نقاط جهان در غرب و شرق دگرگونی‌های فکری و سیاسی پدید آورد و معادلات جهانی را متحول نمود (مجرّد، ۱۳۸۶: ۱۴). آن چه انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز ساخته است، بُعد فرهنگی و جنبه‌های نرم‌افزارگرایانه آن می‌باشد. در زمانی که در انقلاب‌های دیگر هم عصر این انقلاب، جهانیان حداکثر نظاره‌گر ابعاد مادی انقلاب‌ها نظیر رهایی از استبداد و کسب آزادی و تأمین معاش و مسکن بودند، وقوع چنین انقلابی با داعیه مذهبی و دینی که قدرت بسیج همگانی را داشته باشد، روی دیگر سکه انقلابی را نشان داد که یک انقلاب می‌تواند بر پایه قدرت معنوی و غیر مادی دین نیز استوار باشد و به پیروزی برسد (جمال زاده، ۱۳۹۱: ۶۲). انقلاب اسلامی ایران با سه رکن مکتب اسلام، رهبری امام خمینی (ره) و نقش مردم، خطّ بطلانی بود بر اندیشه‌ها و مکاتب مادی تا دیگر بار، قدرت و توانمندی دین و ارزش‌های الهی و رهبری دینی نمایانده شود. بنابراین، دین و معنویت از استقبال عظیمی در سطح جهان برخوردار شد (نصری، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

۳) عدالت گسترده در نظام بین‌الملل

اگر آرمان‌های انقلاب، آرمان‌های جهانی و فطری نظیر عدالت، احیای تمدن بر اساس اندیشه خاصّ دینی یا ... باشد، امکان این گرایش به تکرار انقلاب در کشورهای دیگر افزایش می‌یابد که این حالت، مربوط به صدور طبیعی انقلاب‌هاست (ریبسی دهکردی، ۱۳۹۰: ۱۹۶-۱۹۵). در این بین، عدالت‌گرایی، یکی از مؤلفه‌های اساسی در خطّ مشی‌های فرایند صدور انقلاب اسلامی بوده است، به طوری که عدالت‌گرایی، یکی از اصول خطیری بوده است که مجموعه ارکان دستگاه سیاستگذاری خارجی و الگوی دیپلماسی

نظام اسلامی بر پایه آن، تدوین و اجراء گردیده است و به جامعه جهانی عرضه شده است. از این رو، تقویت گفتمان مبنی بر عدالت‌گرایی و قبول حق یکسان دولت-ملت‌ها در ایفای نقش خود جهت تکوین نظام عدالت‌گرایی جهانی است.

عدالت، مفهومی اصیل است که تمامی مکاتب الهی و بشری، با توجه به اهمیتش در مورد آن، نظریه پردازی‌های متفاوتی کرده‌اند، در میان این مکاتب، مکتب اسلام، به‌عنوان آخرین دین الهی که برنامه‌ای جامع برای سعادت بشر ارائه کرده است و منابع آن، از کم‌ترین تحریف برخوردار بوده‌اند از یک طرف و مکتب غربی که امروزه در بیشتر کشورهای توسعه یافته، به‌عنوان مکتب فکری غالب پذیرفته شده است و مدّعی به ارمان آوردن سعادت برای انسان می‌باشد، نیز از طرف دیگر، نظریات فراوانی در باب حوزه عدالت ارائه داده‌اند (علوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۵). امام خمینی (ره)، معتقد است استعمارگران در سراسر دنیا، به شکلی هماهنگ و به دست کارگزاران سیاسی خود که بر مردم کشورهای گوناگون مسلط شده‌اند، نظام اقتصادی و سیاسی ظالمانه‌ای را ترتیب داده و به تعبیر آتونبو گرامشی، مارکسیست ایتالیایی، یک اردوگاه تاریخی به پا کرده‌اند که مرکز ثقل امروزین آن، کشورهای گروه هشت (G8) می‌باشد و بر اثر آن، مردم جهان به دو دسته ظالم و مظلوم تقسیم شده‌اند (جوادی ارجمند و حق گو، ۱۳۹۰: ۹۸).

در این زمینه، ضمن یادآوری ماهیت جهانی اسلام و انقلاب، بر تکلیف داشتن و وظیفه‌مند بودن رهبران انقلاب نسبت به جوامع اسلامی و بشری، این واقعیت که گسترش اسلام و انقلاب، حقّ ملت‌ها است و بر تکلیف بودن صحیح اسلام با تبلیغات، عمل مطابق با اسلام، عمل و اخلاق، شناساندن انقلاب به دنیا، دعوت به اسلام، صدور ارزش‌های انسانی، آشناسازی مستضعفان با حکومت عدل اسلامی را عامل و شیوه صدور انقلاب دانسته‌اند. امام خمینی (ره) نسبت به موضع‌گیری انفعال و فرصت‌طلبانه و نه مسئولانه در مقابل ملت‌های مسلمان و مستضعفان جهان نظر مساعد ندانسته و با یادآوری تکلیفی که طرفداران انقلاب نسبت به جامعه جهانی به عهده دارند، یک استراتژی همه‌جانبه و جامع‌الابعاد نسبت به صدور انقلاب ارائه کرده‌اند (فرزندی اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در صدور انقلاب اسلامی، عدالت به معنای استیفای حقوق یکسان، برابر و منصفانه برای تمامی ملل در عرصه بین‌المللی است. عدالت محوری، همواره یکی از محورهای بنیادین سیاست خارجی ایران بوده است. این وضعیت، طبیعتاً به تفاوت دیدگاه و تعریف از این مفهوم میان جهان‌بینی انقلاب اسلامی و این نحله فلسفی-انتقادی انجامیده است. مسامحتاً می‌توان گزاره‌های مشترکی را مشاهده نمود. بدین صورت که هیچ‌یک، وجود بی‌عدالتی در ساحت نظام جهانی کنونی را انکار نمی‌نمایند و نظم هژمونیک موجود را خصمانه و نامنصفانه تلقی می‌دارند؛ در نتیجه، مترصد اعمال دگردیسی در وضع فعلی جهان هستند.

۴) نفی هژمونی بین‌المللی

انقلاب اسلامی ایران، یکی از اهداف اصلی آن، مبارزه با سلطه غرب بود، از این رو، در ادبیات گفتاری انقلاب، این امر نهفته است. شعارهای انقلاب با گرایش‌های ایدئولوژیک مبنی بر این موضوع بود که با

الهام از ایدئولوژی اسلامی، به مبارزه با استبداد داخلی و مقابله با استکبار پرداخته می‌شود (ریسی دهکردی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). انقلاب اسلامی با مختصات ویژه‌ای که در ابتدای قرن بیست و یکم طرح نمود، توانست قلب و اندیشه بسیاری از ملل مسلمان و غیرمسلمان را جلب نماید و خود را به‌عنوان یک راه برون رفت از نظم ظالمانه جهانی که بر اساس انگاره‌ها و منافع دولت‌های سرمایه‌داری طرح‌ریزی گردیده بود، معرفی نماید. بنابراین مبارزه برای نابودی کامل همه ظواهر ظلم و ستم در جهان، یکی دیگر از آرمان‌های اساسی این اندیشه است (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۳: ۲۱). یکی از رفتارهای سیاست خارجی که از اصل استکبارستیزی و سلطه ستیزی نشئت می‌گیرد، مقابله نمایان و نمادین با نظام تک قطبی و هژمونیک است. اولین گام در راه مقابله با نظام هژمونیک نیز آشکار ساختن ماهیت ناعادلانه، غیرطبیعی و نامشروع آن است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

بُرد منافع ابرقدرت‌ها وسیع است و قابلیت‌های بی‌شمار به آنها امکان می‌دهد رقابت‌هایشان را در کل کره زمین هدایت و تنظیم کنند. مطابق تعریف، ابرقدرت‌ها در روابط امنیتی خود تا حد زیادی ورای منطق جغرافیا و نزدیکی عمل می‌کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۷). مبارزه با نظام تک قطبی و هژمونی آمریکا، به دو صورت پیگیری می‌شود؛ اول مقابله همه جانبه درون‌گرا از طریق اقدامات یک جانبه و سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ افزایش قدرت و توانایی ملی جمهوری اسلامی ایران در کلیه ابعاد، در چارچوب این راهبرد صورت می‌گیرد؛ دوم، مبارزه با هژمونی آمریکا و نظام تک قطبی در قالب چندجانبه‌گرایی و موازنه برون‌گرا؛ بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، در بستر گفتمان عدالت، در صدد ائتلاف سازی منطقه ای، فرامنطقه ای و بین‌المللی برای مقابله با هر نظام تک قطبی و هژمونی آمریکا برآمده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۹۱). ماهیت مستقل و غیرغربی انقلاب اسلامی و تلاش آن برای ایجاد نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرت‌های غربی، موجب به هم زدن تعادل بلوک قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی ساخته دنیای شرق و غرب گردید (ریسی دهکردی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). انقلاب اسلامی ایران، ضمن زیر سؤال بردن هنجارهای سلطه جویانه در نظام بین‌الملل و تبیین اهمیت ایدئولوژی‌های فراملی و آرمان‌های انقلابی، به هنجارسازی در زمینه عدالت، آزادی، حق طلبی، استقلال‌جویی، هویت‌گرایی و خردباوری پرداخت. این قدرت گفتمان سازی در دو عرصه مفهوم سازی و نظریه پردازی تجلی یافت (دهشیری، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، نشانه مهمی از جنبشی رو به رشد در سراسر منطقه و در بهترین مقطع زمانی قرن بیستم بود. انقلاب ایران که ایدئولوژی‌اش، نوعی مقاومت در برابر روند سکولار انقلاب‌های قرن بیستم محسوب می‌شد، به دوران سلطنت رژیم سکولار و طرفدار غرب در یک کشور بزرگ و با اهمیتی راهبردی در منطقه، خاتمه داد. همانند سایر رژیم‌های انقلابی، تهران، مصمم به صدور انقلاب بود و با وجود این حقیقت که این انقلاب در کشوری غیرعرب و شیعه مذهب به وقوع پیوسته بود، بی‌گمان پس لرزه‌های آن در سراسر منطقه احساس می‌شد (هینوش و احتشامی، ۱۳۸۲: ۲۰۱). می‌توان ادعأ کرد که محور ایران، سوریه و حزب الله، تنها اتحادی است که در برابر منافع و اهداف آمریکا در

خاورمیانه قد علم کرده است این محور، به‌عنوان تنها مخالف جدی حضور آمریکا در منطقه، با در پیش گرفتن سیاست‌ها و اقداماتی هم‌چون ضدیت با رژیم صهیونیستی، مخالفت با محافظه‌کاری عربی و شکل پوسیده حکومت‌داری آن، مخالفت با حضور آمریکا در منطقه، اعتقاد به ابزار نفت برای فشار بر غرب، حمایت از آرمان فلسطین، پذیرش نقش فراموش شده مردم در تعیین سرنوشت خود، قدرت گرفتن اقلیت‌های شیعه در دموکراسی‌های جایگزین و احیای تفکرات دین محور و رشد حرکت‌های اسلام‌گرایانه در قالب ترویج بیداری اسلامی در سطح افکار عمومی مردم منطقه در افزایش هزینه‌ها و کاهش منافع آمریکا در منطقه، تأثیر بسزایی داشته است (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

می‌توان گفت با مقاومت و تقابل موفقیت‌آمیزی که انقلاب اسلامی در مقابل قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا صورت داد، بر همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند، اثرات خود را بر جای گذاشت. امروز روحیه ضد استکباری به ویژه ضد آمریکایی در جهان اسلام، عمومیت و گستردگی کافی پیدا کرده است و این امر نیز مرهون اثرات و بازتاب انقلاب اسلامی است (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۳۳-۵۳۲). بنابراین تقابل جنبش‌های اسلامی با نظم و نظام بین‌المللی، تحت سلطه غرب، تجلی و نمود برخورد تمدنی بین اسلام و غرب، تلقی و قلمداد می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۴). چهره‌ای که از ایران در جهان ایجاد شد با انقلاب اسلامی ایران و بعداً با سیاست خارجی ساختارشکن آن نمود یافت. این چهره، در میان مردم مسلمان کشورهای منطقه، به خصوص در میان قشر تحصیل کرده، آگاه و مبارز، از محبوبیت برخوردار بود. آنها که ضعف‌ها و ناتوانی‌های ملی‌گرایی غرب و سوسیالیسم شرق را دیده بودند، بازگشت به خویشتن خویش و بهره‌مندی از اندیشه‌های سازگار با سنت‌های جامعه و کارآمد در جهان امروز را ارزشمند یافتند (یزدان فام، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

نتیجه‌گیری

در اثری که از نظر گذشت، نگارنده تلاش داشت تا بتواند راهبرد صدور انقلاب اسلامی ایران را که از موضوعات اولویت دار سیاستگذاران انقلاب اسلامی و در رأس آنان، حضرت امام خمینی(ره) بوده است به سبکی نوین و در پژوهشی ابتکاری، در چارچوب نظریه انتقادی به‌عنوان یکی از رایج‌ترین رهیافت‌های فکری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مورد امعان نظر قرار دهد. از این رو، ابتدا، معرفی مختصری از بن‌مایه‌های اندیشه‌ای این رویکرد نظری صورت گرفت و در ادامه، با توجه به مبانی نظری انقلاب و آموزه‌های صدور انقلاب اسلامی ایران، مشخصاً مهم‌ترین دال‌های مشترک صدور انقلاب و نظریه انتقادی مورد واکاوی قرار گیرد. اگر چه که لازم به ذکر است که وجوه افتراقی نیز بین دو مقوله انقلاب اسلامی و نظریه انتقادی وجود دارد، بدین معنا که در زمینه سلبی، یعنی نفس بسیاری از ساختارهای جهانی مشترک هستند، لکن در وجوه ایجابی، یعنی ارائه راهکارها تفاوت دارند. اما مسامحتاً تلاش گردید تا مشخصاً چهار مورد از وجوه اشتراک آنها از جمله: رهاسازی نوع بشر؛ تغییر سازوکارهای جهانی؛ عدالت‌گرایی و نفی سلطه حاکم جهانی، تبیین نظری شود.

از این منظر، آحاد ملت ایران با رهبری داهیان حضرت امام خمینی(ره) - طلایه‌دار این جنبش- توانستند در قرن بیستم، عصری که به زعم برخی صاحب‌نظران غرب و شرق، دوره افول مذهب و رنگ باختن ارزش‌های الهی- معنوی قلمداد می‌شد، یکی از تأثیرگذارترین قیام‌های اسلامی و نهضت‌های معنوی یک ملت آزادی‌خواه، مبارز و عدالت طلب را ضد استبداد درونی و استعمار خارجی، در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورند. بدین منظور، انقلابیون ایران، در راستای تبدیل شدن به منبع فیاض حرکت‌های رهایی بخش و نیز بیداری تمامی ملت‌های منطقه و حتی جهان، جهت رهایی از نظام هژمون بین‌الملل و حکومت‌های دست‌نشانده آنها، همت خود را به کار گرفتند و با عزمی راسخ، با هدف نیل به این آرمان متعالی، خط مشی صدور انقلاب را به‌عنوان یک اصل پیوسته راهبردی در راستای انتقال ارزش‌های دینی، ایدئولوژیک، اخلاقی، سیاسی و فرهنگی- اجتماعی به سایر جوامع تحت ظلم، مد نظر قرار دادند.

در این راستا، جمهوری اسلامی، استقرار صلح و آرامش را در سایه اصل خدشه‌ناپذیر عدالت، نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای امت اسلامی و فراتر از آن، تمامی ابنای انسانی ممکن می‌داند. گنجاندن اصل بنیادین عدالت، در فراگرد صدور انقلاب ایران، بیانگر این واقعیت است که هم‌افزایی و مشارکت دولت - ملت‌ها و ارتقای ضریب همکاری آنان در راستای تحقق صلح و آرامش همه‌گیر، مستلزم ژرفا بخشی و بسط عدالت آرمانی و انسانی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. با این امید که ملل مسلمان و حتی غیر اسلامی، با ایمان به تحقق وعده قطعی الهی و مساعی والای خود، در مقام مخالفت با حکومت‌های استبدادی- استثماری و استیفای حقوق تضييع شده خود، به پا خیزند. ضرورت عدالت خواهی در روابط بین‌الملل، در موضع‌گیری‌های کارگزاران اصلی دستگاه دیپلماسی پیوسته اظهار می‌گردد. رهیافت عدالت خواهی در دستگاه سیاست خارجی و صدور انقلاب نمود داشته است و خمیرمایه عملکرد کشور در منصفه جهانی را شکل داده است.

منابع

- اطهری، حسین؛ سمیه زمانی (۱۳۹۲)، «تحلیل انتقادی گفتمان صدور انقلاب امام خمینی(ره)» (۱۳۵۷-۱۳۶۰)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره سی و چهارم، صص ۲۰۰-۱۸۱.
- اسکندری فاروجی، ابوالفضل؛ علیرضا آقاحسینی (۱۳۹۴)، «کاربست دیپلماسی عمومی در صدور انقلاب»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، صص ۲۶-۷.
- برچیل و دیگران (۱۳۹۱)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا منشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- بزرگی، وحید (۱۳۹۴)، دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

- بوزان، باری؛ آلی ویور (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پارسای، رضا؛ مهدی مطهرنیا (۱۳۹۳)، «اثرگذاری محور ایران، سوریه و حزب الله بر منافع آمریکا در خاورمیانه»، *مجله سیاست دفاعی*، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و ششم، صص ۱۳۷-۱۰۷.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر؛ جواد حق گو (۱۳۹۰)، «عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی روابط بین الملل»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هشتم، شماره ۲۶، صص ۱۱۸-۹۳.
- چرنوف، فرد (۱۳۹۳)، *نظریه و زیر نظریه در روابط بین الملل*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- دهشیری، محمد رضا (۱۳۸۸)، *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی در روابط بین الملل*، چاپ نخست، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۸)، «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *معرفت سیاسی*، سال اول، شماره اول، صص ۱۹۳-۱۵۷.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۹)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های روابط بین الملل»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، صص ۴۰-۱۱.
- دیوتیاک، ریچارد؛ جیمز دردیان (۱۳۸۰)، *نظریه انتقادی، پست مدرن، نظریه مجازی در روابط بین الملل*، ترجمه حسین سلیمی، چاپ اول، تهران: گام نو.
- ریسی دهکردی، اردشیر (۱۳۹۰)، *مواضع کشورهای اروپای غربی در قبال انقلاب اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات آزاد مهر.
- ستوده، محمد (۱۳۸۶)، *تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، قم: نشر بوستان کتاب.
- علوی، احسان و دیگران (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی عدالت اقتصادی- اجتماعی در اندیشه سیاسی اسلام و غرب»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۲۱۸-۱۹۵.
- فرزندی اردکانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، «مبانی نظری صدور انقلاب از منظر امام خمینی(ره)»، *پژوهشنامه متین*، سال نهم، شماره سی و ششم، صص ۱۱۷-۹۷.
- قجری، حسینعلی (۱۳۹۳)، *جامعه شناسی انقلاب*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲)، *روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: چاپ هفتم، انتشارات سمت.
- گریفیتس، مارتین؛ ترس اوکلاگان (۱۳۸۸)، *مفاهیم کلیدی روابط بین الملل*، ترجمه محمد امجد، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- لعل علیزاده، محمد (۱۳۹۴)، *جامعه شناسی سیاسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- متقی، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۵)، «گذار از موازنه‌گرایی منطقه‌ای به تنش‌زدایی در سیاست خارجی ترکیه»، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، سال نهم، شماره سی و سوم، صص ۱۳۶-۱۰۵.
- مجرد، محسن (۱۳۸۶)، *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

- ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۹۳)، «آرمان جهانی اسلام در اندیشه فرهنگی انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره نهم، صص ۲۶-۹.
- نصری، محسن (۱۳۹۰)، *ایران: دیروز، امروز، فردا، تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، چاپ هفتم: تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- هینبوش، ریمون الویشس؛ انوشیروان احتشامی (۱۳۸۲)، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه علی گل محمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۳)، *دیپلماسی عمومی سیاست خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدانی، عنایت‌الله و دیگران (۱۳۹۱)، «بررسی ابزارها و شیوه‌های صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۲۷۸-۲۴۷.
- Brown, C (1992), *International Relations Theory: New Normative Approaches*, New York: Columbia University Press.
- Devetak, R (1996), "Critical Theory" in Burchill, S & Others, *Theories of International Relations*, London: Macmillan.
- Femia, J (2005), Gramsci, Machiavelli and International Relation, *The Political Quarterly* 42, P.P. 341-349.
- Linklater, Andrew (1996 b), *Citizenship and Sovereignty in The Post- Westphalia State*, *European Journal of International Relations*, P.P 77-103.
- Rupert, M (1993), *Producing Hegemony: The Politics Of Mass Production And American Global Power*, Cambridge University Press.
- Smith, Steve (2002) "The United States and the Discipline of International Relations: Hegemonic Country, Hegemonic Discipline?", *International Studies Review* 4 (2).
- Steans, J & Pettiford, L (2001), *International Relations: Perspectives and Themes*, Longman Publishing Group.
- Thirkell- White, B & Rengger, N (2007), *Critical International Relations Theory after 25 Years*, New York: Cambridge University Press.